

دین - فلك - خمر - زمان - فهم فلك - خیر - ادب جنس - خیال - رسم
- رواج - رد - غم - رواج - شك - میل - بلور - دور - زاد غش - ...
پژوهش كوچك ما گوشه‌ای اندك از این واژه‌ها را در روبه‌های آینده
نشان میدهد. امیداست که این پژوهش پیگیری شود و پژوهشگران
ریشه دیگر واژه‌هایی را که از دید ما به دور افتاده‌اند، بیابند و
یادآوری نمایند.

به هر روی باید دانست که واژه‌های فارسی دستکاری شده که گاه
به گونه‌ای بنیادین دگرگونی یافته و جامه تازی پوشیده‌اند، نباید
در فارسی به کار گرفته شوند و باید ریشه آنها یا ساخته‌هایی با
ریشه آنها یا برابر آنها را به کار گرفت و از آمیختگی و آشوبی که به
زبان فارسی گزند و آسیب رسانده است و میرساند، جلوگیری کرد.
" پاسداران فرهنگ ایران " برای همه واژه‌های دستکاری شده که در
زبان ما رخنه کرده و در برگهای آینده نگاشته شده‌اند، در برابر
آنها واژه‌های پارسی را برگزیده و نوشته‌اند تا آنانی که ایران
پرستند و به ادب و فرهنگ و زبان پارسی ارج و ارزش میگذارند و
دل بسته و پایبندند، از آنها بهره بگیرند و از به کار گیری هنر
گونه واژه تازی که گفتار و نوشتارشان را به ناپاکی میکشاند،
دوری گزینند.

آشوب - از این واژه فارسی، واژه‌های زیر در تازی ساخته شده
است که در فارسی به کار میروند:

- ۱ - اشائب - گروه‌های درهم ریخته از چندتیره - آمیخته‌ها.
 - ۲ - شائبه - چرك - آلودگی - ناپاکی - درهم ریخته - ناسره - شلوغ
- غش دار - گمان نادرست - آمیزش.
 - ۳ - مشوب - آشوب دل - آشفته - پریشان - درهم - به هم خورده.
آمیزه - درهم شده - آمیخته.
- ادب و احیاب** - این واژه فارسی از ریشه " ادیب و دیپ " گرفته

شده و ریشه بسیاری از واژه‌های فارسی ماسد : دبیر - دبیره - دبیرستان - دبستان - است .

چم واژه " ادب " : فرهیختگی - دانش - فرهنگ - هنر - پاس - ارج - آزر - رسم - آیین - روش - منش - شیوه - نهاد - میباشد .

سه واژه " آداب - ادبیات - ادبا " نادرستند زیرا هر سه به رویه و روش دستور زبان تازی افزون شده‌اند و باید به فارسی برگردانده و نوشته شوند : **ادب - ادیب - ادیبان**

واژه‌های ساخته شده از " ادب " در زبان تازی که در فارسی به کار میروند ، چنینند :

- ۱ - **تأدیب** - ادب کردن - پرورش دادن - فرهنگه کردن .
آموختن - پرهیختن - یاددادن - آگاهانیدن - نگهش - سرزنش .
بازخواست - گوشمالی - آموزش .
- ۲ - **مؤدب** - ادبمند - با ادب - با فرهنگ - فرهیخته - پرورش دیده .
پرورش یافته - آموخته .
- ۳ - **مؤدبانه** - ادبمندان - با ادب - با فرهیختگی - فرهیخته .

برق - برغ : ریشه اش " ورغ و وراغ " و در زبان دری " برخ " میباشد . این واژه در چم : فروغ ، روشنایی ، تابش ، زیانه آتسش و درخشش و رختندگی است . نوشتن آن با " قاف تازی " نادرست است و باید با " غین " نوشته شود .

از واژه " برغ " دو واژه " بارقه و براق " را داریم که در فارسی فراوان به کار میروند .

بارقه - سرغدار - درخشنده - آذرخش - فروغ - پرتو - فرزانگی .
درخشش - آذرخشی - روشایی - رخشایی .

۲ - **براق** - روشن - پرفروغ - درخشان - پربرغ - پردرخشش - پرتو - برغی - برغ زن - تابان - رخشان - روشن .

بلور - از این واژه فارسی ، به تازی واژه‌های ربر ساخته شده‌اند

واژه‌های فارسی نادرست

یکی از لغزشهای بزرگی که سخت بر پیکره زبان پارسی آسیب وگزند رسانده است ، نادیده‌انگاری و ولنگاری در درست نوشتن واژه‌های فارسی و زدودن واتها (واکها) یا جامه تازی از پیکره واژه‌های فارسی است که سخت بدان آلوده و چرکین شده است . زیرا بسیاری دست اندرکاران ادب و فرهنگ ایران بی آنکه ژرف‌نگری از خود نشان دهند و در به کار گیری واژه‌های فارسی ، درستکار باشند ، آنها را جامه واتهای تازی پوشانده و در نوشتار خود به کار گرفته‌اند . کمتر نویسنده ، پژوهشگر ، دانشگاهی است که " سد - سدا - غلتیدن - غلم - غلت - توفان - تومار - شست - تاغ - ... " و سدها واژه دیگر را که فارسی میباشند با واتهای تازی ننوشته باشد و واژه‌های فارسی را به تازی افزون نکرده و " اساتید - ادیان - ازمنه - دهات - ... " را به جای " استادان - دینها - زمانها - دهها ... " به کار نبرده باشد . کاری که بدبختانه هنوز در نوشتارهای بینمشنندان و پژوهشگران و خداوندان سخن و غلم و خامه به چشم میخورد که جای افسوس و دریغ است . زیرا اینان خود باید آموزگار درست گفتن و درست نوشتن برای دیگران باشند . از این رو نباید خود نادرست سخن بگویند و یا بنویسند .

این نادیده‌انگاریها و آشوب تا بدانجا رسیده است که فرهنگ‌نگار نویسان نیز این واژه‌ها را به گونه‌ای تازی نوشته و از آنها همچون واژه یادی یاد کرده‌اند و از آن تازیان به شمار آورده‌اند که خود آموزش نادرست دیگری بر دیگر آموزشهای نادرست است .

این نادرست نویسی چنان همه اندیشه‌ها را فرا گرفته است که اگر کسی آنها را درست بنویسد ، این اندیشه و گمان به خواننده دست میدهد که نویسنده چه اندازه بیسواد و نادان و ناآموخته است .

چند آگاهی فشرده

پیش از نوشتن واژه‌های فارسی که به نادرست با وانتهای تازی درهم آمیخته شده‌اند، بایاست که چند لغزش دیگر را نیز یادآوری نماییم که آشوبگر زبان پارسی شده و آنرا نا به هنجار کرده‌اند.

۱- گاه واژه‌های فارسی با "یت" تازی درهم آمیخته و به گونه دستور زبان تازی ساخته شده‌اند که نادرست میباشد مانند:
منیت - جنسیت - رسمیت - ازلیت - برتریت - خوبیت - ایرانیت -
زنیت - مردیت - خرییت - دوئیت (دوویت) .

۲- گاهی واژه‌های فارسی با دوزبر تازی که آوای "ن" را میدهد و میتوان آنرا "نون دار کردن" نامید، نوشته یا گفته میشود که لغزشی بزرگ است مانند: جنسا - زباننا - ناگزیرا - ناچارا - نژادا - جانا - رسما - نگاهنا - گاهنا - گزارشا - دوما - سوما - ...
این لغزش در باره واژه‌های فرانسه و انگلیسی و دیگر زبانها نیز انجام شده است مانند: تلگرافنا - تلفنا ...

۳- الف و لام تازی را بر سر واژه‌های فارسی نهادن یا واژه‌های فارسی را با واژه‌های الف و لام دار تازی درهم آمیختن، نادرست است که کم و بیش در گفتارها و نوشتارها دیده میشود مانند:
مرفه‌الیهال - حسب‌الخواش - حسب‌القرموده - قارغ‌الیهال - دائم‌الخروش -
افسر‌الملوک - دائم‌الکترش - قصر‌الدشت - بستان‌السیاحه - دبیر
الملوک - رستم‌التواریخ - فردوس‌الحکمه - پروین‌العادات - کرمانی
الاصل - جلیل‌التبار - رستم‌الحکما - سردار‌الدوله - سالار‌الملک -
همدم‌السلطنه - دستور‌الصحه - حسب‌الفرمایش - حسب‌الدستور -

گاه واژه‌ای فارسی در جایی نادرست نوشته شده و زمانی جداگانه یا در آمیزه‌ای با واژه دیگر، به گونه ریشه‌ای آن، درست به کار رفته است. همچون نمونه: سد که همیشه صد نوشته میشود، در واژه دوست که در چم دوستا میباشد با سین در جامه پارسی خود می‌رود و باز در سصد که در چم سه سدا میباشد به ساد تازی برمی‌گردد در این نوشتن‌ها، هیچکس، به ویژه استادان و فرهیختگان ادب ایران که همین لغزش را دارند، هیچگاه از خود نمی‌پرسند که این آشوب و در هم آمیختگی و نادرست نویسی از چیست؟ و چرا نباید واژه‌ای فارسی را از تن پوش و ات‌های تازی بیرون کشید و درست نوشت؟ آموزش و پرورش دهندگان کشور، در این بلبشو و شلوغی از گناهکارترین می‌باشند.

روشن است که دبیره کنونی فارسی، سرچشمه همه نابه هیچاریها و دشواریها و گرفتاریهای نادرست نویسی است که باید دگرگون شود و از این چهره زشت و ناگوار و ناخوش آیند بیرون آید تا بسیاری از رنج‌های نادرست نویسی و یادگیری از میان برداشته شود.

برای آگاهی، بایسته یادآوری است که در زبان فارسی، چهار وات یا واك، پارسیند و در هر واژه‌ای دیده شوند، نشانه پارسی بودن آن واژه است. این چهار وات: پ-چ-ژ-گ میباشد.

به الفبای فارسی، هشت وات تازی آمیخته شده و زبان فارسی را به آشوب و شلوغی و زشتی و بلبشو کشانده است. این هشت وات: ث-ح-ص-ض-ط-ظ-ع-ق میباشد که در تازی هر یک صدای خود را دارد. از این رو اگر یکی از این هشت وات در واژه‌ای دیده شود، نشانه تازی بودن آن واژه است. دیگر واژه‌ها در هر دو زبان یکسانند.

گروهی واژه ق را ترکی میدانند که درست نیست. چون الفبای پیشین ترکیها نیز به تازی آمیخته بوده است و هیچ فرنود و برهانی یافت نمیشود که واژه‌های ترکی به تازی نوشته شوند یا دست کم

اگر به فارسی آمده‌اند بازهم در جامه وات تازی قاف بمانند، همان گونه که هیچ واژه بیگانه دیگری را که در زبان فارسی را هیافتسه است نباید باوات تازی نوشت مانند : ارسطو - سقراط - اطریش - پرتقال ... که باید : ارسطو - سفرات - اتریش - پرتغال ... نوشت. در فارسی آوای " ز - ذ - ض - ظ " - " ث - س - ص " - " ج - ه " - " غ - ق " - " ت - ط " همه یکسانند. ولی در تازی هر یک آوای خود را دارد. از این رو با زدودن واژه‌های تازی از پارسی، تاروزی که دبیره کنونی فارسی هنوز دگرگون نشده تا ساده‌نویسی و در سنت نویسی و یادگیری خوب انجام بگیرد، باید یکی از چند وات همانند را که گفته شد، در نوشتارهای سخنسرایان که نمیتوان واژه‌های تازی را از آنها سترد، به کارگرفت و با یکی از همین واتها نوشت و آنها را دیگر را بیرون ریخت تا هم زبان ساده شود و هم همگان بتوانند با دل آسودگی بنویسند و کودکان بتوانند زودتر یاد بگیرند و توانایی نوشتن را به دست آورند و بدینگونه از آزار و شکنجه نوباوگان در یادگیری واتهای تازی جلوگیری گردد.

همچون نمونه در این سروده حافظ (که میتوان هافر نوشت) :

دوش وقت سهر از غسه نجاتم دادند.

در این بند (وقت - سحر - غسه) به گونه تازی همان آوارا دارند که (وقت - سهر - غسه) از این رو، چه بیماری است که باید واتها را در واژه‌ها، بیپوده به همان گونه تازی پاسداری کرد ؟

گروهی که کمتر ژرف‌نگری و به اندیشی دارند، میگویند که واژه‌های تازی را نمیتوان از زبان فارسی بیرون ریخت، زیرا جامه پارسی به خود پوشانده‌اند و فارسی شده‌اند. ولی همینکه با همین گروه، سخن از دگرگونی چهره واژه‌های تازی و به تن پوش فارسی در آوردن آنها به میان می‌آید، بلااستادگی میکنند و چنین دگرگونی را پذیرا نمیشوند. این گروه کارشان " نه " گفتن و بیپوده‌گویی است. زیرا آنان دوست دارند که هر چه بر آنها پذیرانده شده است، کور

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>

